

Analysis of the Verb System in the Hanashuri Dialect

Sohrab Gholami¹

MA Student of Teaching Persian to Non-Persian Speakers, Shiraz University, Shiraz, Iran
(Corresponding author)

Jalal Rahimian²

Professor, Department of Foreign Languages and Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran

Farrokh Hajiyani³

Professor, Department of Foreign Languages and Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran

Received: April 05, 2025 ✦ Revised: May 23, 2025

Accepted: May 24, 2025 ✦ Published Online: November 16, 2025

How to cite this article:

Gholami, S., Rahimian, J., & Hajiyani, F. (2025). Analysis of the Verb System in the Hanashuri Dialect. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (3), 103–132. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.92719.1313>

Abstract

Hanashur is one of the villages in Tasuj Rural District, Shonbeh and Tasuj District is in Dashti County, Bushehr Province, Iran. The Hanashuri dialect is a Persian language variety spoken in Bushehr Province. Interviews with native speakers, recording their speech and phonetics, were done to complete the linguistic corpus of the research. Field and descriptive-analytical methods as well as library tools were used to conduct this research. The analysis of such issues as the verb system and the understanding of the characteristics of its constituent components, the position of stress, the conjugation of verbs in the present aspect, mood, and tenses in Hanashuri were considered. The results showed that the verb forms are from the past or non-past root and, like standard Persian, are classified in terms of type into auxiliary, lexical, and impersonal. The verb conjugation is in the past and non-past tense. The future tense does not exist in standard Persian, and the same *present indicative* is used for it, and the distinction between the two is made according to the context. All aspects of the *indicative* and non- *indicative* finite and non-finite verbs and the aspects of standard Persian are also seen in Hanashuri. Unlike most dialects of Dashti, the ergative feature is not seen in the Hanashuri dialect, and the stress is often on the first syllable of the verbs.

Keywords: Tasuj Rural District, Hanashuri Dialect, Verb System, Verb Classification, Inflection.

1. Email: sohrabgholami1990@gmail.com

2. Email: jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

3. Email: f.hajiyani@rose.shirazu.ac.ir



واکاوی دستگاه فعل در گویش حناشوری

سهراب غلامی (نویسنده مسئول)

دانش آموخته کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان و دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان‌های باستان ایران، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران^۱

جلال رحیمیان

استاد بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران^۲

فرخ حاجیانی

استاد بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران^۳

صص ۱۰۳-۱۳۲

ارجاع به این مقاله:

غلامی، س.، رحیمیان، ج.، و حاجیانی، ف. (۱۴۰۴). «واکاوی دستگاه فعل در گویش حناشوری»، زبان‌شناسی و گویش های خراسان، ۱۷ (۳)، صص ۱۰۳-۱۳۲.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.92719.1313>

چکیده

حناشور از روستاهای دهستان طسوج بخش شنبه و طسوج از شهرستان دشتی استان بوشهر است. گویش حناشوری از گونه‌های زبانی فارسی استان بوشهر می‌باشد. مصاحبه با گویشوران اصیل، ثبت و ضبط گفتار و آوانگاری صوت ایشان، به جهت تکمیل پیکره زبانی پژوهش با روش‌های میدانی و توصیفی - تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای برای انجام این پژوهش به کار گرفته شده است و اطلاعات لازم، از همین روش‌ها جمع‌آوری، بررسی و تجزیه و تحلیل شده است. در این پژوهش، واکاوی دستگاه فعل، ویژگی‌های اجزای تشکیل‌دهنده آن و تصریف افعال در نمود، وجه و زمان‌های موجود در حناشوری، مورد توجه قرار گرفته است. نتایج پژوهش، نشان می‌دهد صورت‌های فعلی، از ریشه گذشته با غیرگذشته هستند و همچون فارسی معیار از نظر نوع، به کمکی، واژگانی و غیرشخصی طبقه‌بندی می‌شوند. صرف فعل در زمان گذشته و غیرگذشته است. ساختار آینه‌ای، مطابق با فارسی معیار وجود ندارد و همان فعل مضارع اخباری برای آن به کار گرفته می‌شود و با توجه به بافت، تمایز میان این دو، مشخص می‌شود. تمام وجوه افعال خودایستا و ناخودایستای اخباری و غیر اخباری و نمودهای فارسی معیار در حناشوری نیز دیده می‌شوند. برخلاف غالب گویش‌های شهرستان دشتی، ویژگی کنایی در گویش حناشوری دیده نمی‌شود. کلیدواژه‌ها: دهستان طسوج، گویش حناشوری، دستگاه فعل، طبقه‌بندی فعل، تصریف.

ارسال: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷؛ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۳؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷؛ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

1. sohrabgholami1990@gmail.com
2. f.hajiyani@rose.shirazu.ac.ir
3. jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

پست الکترونیکی:

پست الکترونیکی:

پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

گویش‌شناسی، دانشی است که به واکاوی، وصف و شرح ویژگی‌های گویش‌ها پرداخته و به‌صورت علمی و مکتوب، گویش‌ها - به‌ویژه گویش‌های اصیل و در معرض خطر نابودی - را ثبت و ضبط می‌نماید (شیری، ۱۳۸۶). به‌طور کلی می‌توان گفت که گویش‌شناسی در کشور ایران، سابقهٔ چندان زیادی ندارد.

ازجملهٔ سرزمین ایران، که از گوناگونی گویشی درخور توجهی برخوردار است، می‌توان از استان بوشهر یاد کرد. غلامی (۱۴۰۰)، فارغ از جغرافیای سیاسی کشوری، برای نخستین بار در یک نگاه متفاوت، گونه‌های زبانی ایرانی استان بوشهر را به دو دسته تقسیم می‌کند:

الف- گونه‌های زبانی فارسی

گویشوران زبان فارسی معیار از گویش‌های استان بوشهر (بوشهری، گندمزاری، جمی، ریزی، تسانی، سرمکی، حناشوری، دهوکی و...) درک متقابلی دارند.

ب- گونه‌های زبانی غیرفارسی

گویشوران زبان فارسی معیار از گویش‌های غیرفارسی استان بوشهر (دشتی، کردوانی، گناوه‌ای، بردستانی، بوالخیری، تنگستانی و...) درک عمیق متقابلی ندارند.

اگر به‌طور ریزبینانه‌تری، به تقسیم‌بندی یادشده نگاه بیندازیم، پی خواهیم برد که گویشوران فارسی معیار، از آن دسته از گویش‌های بوشهری درک متقابل دارند که فاقد ویژگی‌های کنایی^۱ هستند و این نکته از نظر پژوهشگران پیشین پنهان مانده است.

«گویش حناشوری» که از گونه‌های زبانی فارسی استان بوشهر محسوب می‌شود، محصول سیر تحولی زبان فارسی در طول تاریخ بوده و از شاخهٔ زبان‌های ایرانی جنوب غربی است. «حناشور»، یکی از روستاهای دهستان طسوج از بخش شنبه و طسوج شهرستان دشتی در استان بوشهر است. در کتاب فارسنامهٔ ناصری با نام دقیق دو «حناشور» از نواحی طسوج بلوک دشتی، از این آبادی یاد شده است (حسینی فسایی، ۱۳۸۸). روستای حناشور، از شمال به سیل‌گاه و منطقهٔ دشت پلنگ، از جنوب شرق به رشته‌کوه‌های منتهی به روستاهای تنگ باغ و بُن‌بید، از شرق به بخش دهرم از شهرستان فَرّاشبند استان فارس و از شمال غرب به روستاهای سَرَمک و بُن‌منتهی می‌شود.

مردمان حناشور، در گذشته نه‌چندان دور (حدود ۵۰ سال پیش)، قبل از احداث راه‌های جاده‌ای به سایر نقاط شهرستان دشتی، مراودات زیادی با دهرم، فراشبند و فیروزآباد استان فارس داشته‌اند و احتیاجات خود را از این مناطق مرتفع می‌ساخته‌اند. ایشان میل کمتری به تردد به مناطق مرکزی شهرستان دشتی داشته‌اند و فقط به‌ضرورت با این اهالی ارتباط برقرار می‌کرده‌اند. بی‌تردید، شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی و گویشی این مردمان در میزان و نوع ارتباطشان با مناطق اطراف بی‌تأثیر نبوده است. مردمان طسوج (حناشور و...) از مناطق خود به نام «بالا» یاد می‌کنند که شاید به دلیل ارتفاع بالای آن نسبت به سایر نقاط مجاور از سطح دریا می‌باشد.

از ویژگی‌های قابل توجه در این منطقه به‌ویژه روستای حناشور، پاسداری از گویش قدیمی ایشان می‌باشد. این روستا از لحاظ تقسیمات کشوری جزو شهرستان دشتی استان بوشهر می‌باشد؛ اما از لحاظ تقسیمات گویشی، به‌جز برخی اشتراکات واژگانی، نمی‌توان چندان، این گونه را زیر مجموعه گونه‌های گویش دشتی دانست. به‌طورکلی، گویش روستاهای حناشور، سرمک، دھوک و... از دهستان طسوج را بایستی گونه‌هایی خاص برشمرد که فقط ویژه این مردمان هستند؛ شاید نزدیک‌ترین گویش‌ها به گویش حناشوری را بتوان گویش‌های سرمکی، دھوکی، بوشکانی، فراشبندی، دهرمی و فارسی فیروزآبادی دانست.

شوربختانه گویش حناشوری، آن‌طور که سزاوار است، تاکنون معرفی نشده است. پراهمیت‌ترین مسئله مطرح، برای فعالیت زبان‌شناسانه در حوزه گویش حناشوری، نبود هیچ‌گونه پژوهش علمی زبان‌شناختی در ارتباط با این گویش می‌باشد که دیر یا زود، همچون سایر گویش‌ها با توسعه جوامع و پیشرفت فناوری، کمرنگ شده و چه‌بسا به فراموشی تدریجی این گویش، بیانجامد. گفتنی است که در شرایط یادشده، نگه‌داشت علمی این گویش‌ها و القای ضرورت حفاظت از آن‌ها، به‌ویژه برای نسل باسواد جدید - از میراث‌داران این گونه‌های زبانی - می‌تواند رابطه متقابل و مکملی داشته باشند. از مهم‌ترین عرصه‌هایی که تاکنون باعث ماندگاری بسیاری از گویش‌های محلی بوده، سخن راندن با این گونه‌های گویشی در پایگاه خانواده است (مزینانی، ۱۳۹۵). «احیای زبان»، عبارتی است که بیان می‌کند برای حیات مجدد گونه‌های زبانی، بایستی از روش‌های فعال کردن قسمت‌های مختلف مانند دستگاه ساخت‌واژی برای واژه‌سازی استفاده کرد (عبدالکریمی، ۱۳۹۲). جدا از موارد ذکر شده، پژوهش‌های این چنینی، همواره راه‌گشای مسائلی در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی، تاریخی، ریشه‌شناسی و سیر تحول واژگان فارسی بوده که به‌مثابه حلقه‌های گمشده در مطالعات مختلف نقش خود را ایفا کرده‌اند.

کیا (۱۳۴۰)، باسوادشدن روستاییان و پیشرفت روزافزون فرهنگ، گسترش وسایل ارتباطی نوین، ساخت راه‌آهن،

افزایش تردد روستاییان به شهرها و اشتغالشان در شهرها، خدمت سربازی و... را از دلایل عمده فراموشی و نابودی گویش‌ها می‌داند؛ شرایطی که در این دوره از تاریخ در کشورهای زیادی از آمریکای شمالی و اروپا، شکل گرفته است (زمردیان، ۱۳۷۹). گویش حناشوری همچنین از این قانون و قاعده، بیرون نمی‌باشد.

تا کنون گویش حناشوری، مورد هیچ‌گونه واکافت زبان‌شناختی قرار نگرفته است. اصلی‌ترین دلیل پرداختن به این پژوهش، نبود هیچ‌گونه تحقیق علمی و زبان‌شناختی در دهستان طسوج و به‌ویژه روستای حناشور است؛ به‌گونه‌ای که تا کنون از این آبادی، هیچ‌گونه ثبت و ضبط علمی در هیچ حوزه‌ای از زبان‌شناسی صورت نپذیرفته است. هدف اصلی پژوهش حاضر، واکاوی زبان‌شناختی دستگاه فعل در گویش حناشوری است که با تهیه، تدوین و تکیه به پیکره زبانی فرهنگ توده آن، صورت می‌گیرد. آنچه واضح است، اینکه با تحقیقات و مطالعات علمی و ثبت و ضبط قاعده‌مند گویش‌های روبه‌زوال، می‌توان این گویش‌ها را از این خطر نابودی، رهایی بخشید. امیدواریم که در این مسیر پر پیچ و خم، تقدیر باشد تا گامی هرچند خُرد برداشته و تقدیم به مردمان سرزمین مان بکنیم.

۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش‌های گویشی در ایران، افشار (۱۳۳۴) و ستوده (۱۳۳۲)، با طرح و دیدگاهی نو، اطلاعات ارزشمندی، در راستای ثبت و ضبط و گردآوری گویش‌ها به چاپ رساندند. یار شاطر (۱۳۳۶)، ویراستار اثر ارزشمند ایرانیکا، در رابطه با رده‌شناسی گویش‌های ایرانی، به انگلیسی، دست به قلم شده و آثار قابل توجهی بر جای گذاشته است. خانلری (۱۳۴۵)، با رویکردی جدید در مطالعات گویشی در کشور ایران، اطلاعات خوبی در رابطه با گردآوری گونه‌های گویشی به چاپ رسانیده است. همچنین، یارمحمدی (۱۳۶۴)، نیز به واکاوی نظام‌های آوایی و قیاس اصوات پرداخته است و چستی نظام آوایی گویش‌ها را مورد واکاوی قرار داده است. یارمحمدی و همکاران (۱۳۸۲)، به رونق گرفتن مسئله حفظ و نگهداری زبان‌ها و گویش‌ها در سطح بین‌المللی اشاره می‌کنند.

در رابطه با پیشینه گویش حناشوری، می‌توان گفت که به‌طور ویژه و مستقیم تا کنون، در رابطه با این گویش هیچ‌گونه مطالعه و پژوهشی صورت نگرفته است؛ خواه به شیوه سنتی و یا روش‌های جدید علمی؛ اما با توضیحات مقدمه، نزدیک‌ترین خانواده از گویش‌های اطراف حناشور، که با این گویش شباهت‌هایی دارند می‌توان به گویش‌های سرمکی، دهوکی، فارسی فیروزآبادی، فراشبندی و دهرمی اشاره کرد که از این میان نیز جز معدود پژوهش‌هایی در رابطه با گردآوری این گویش‌ها، صورت نگرفته است.

افشاری (۱۳۷۷)، به بازنمایی سیمای فراشبند پرداخته است. امیری (۱۳۸۲)، به تاریخ و فرهنگ مردم فراشبند

پرداخته است. حاجیانی (۱۳۸۳) گونه‌های زبانی ایرانی بوشهر را به دوشاخه اصلی تجزیه می‌نماید: گویش‌های مناطق شمالی که بیشتر ریشه‌های لری دارند و گویش‌های مناطق جنوبی. مقیمی (۱۳۸۵)، گویش گورکانی (گویش روستای بایگان فیروزآباد) را مورد واکاوی قرار داده است. کراچی (۱۳۹۰)، گونه گویش فارسی فیروزآبادی را مورد واکاوی قرار داده که تا حدود زیادی با گویش حناشوری مشابهت دارد. کریمی و هاشمی (۱۳۹۱) نگاهی رده‌شناختی به گویش دشتی داشته‌اند؛ آن‌ها در پژوهش خود، به صورت متمرکز، به توصیف و واکاوی ساخت کنایی در گویش دشتی پرداخته‌اند و سایر نظام‌های پنج‌گانه حالت و مطابقه را مورد بررسی قرار نداده‌اند. همچنین در این پژوهش، به صورت کلی از گویش دشتی یاد شده است؛ به عبارتی، محدوده جغرافیایی پژوهش، دقیق مشخص نشده است. کراچی (۱۳۹۱) به طور ویژه به توصیف فعل در گویش فارسی فیروزآبادی پرداخته است. سلامی (۱۳۹۴)، ویژگی‌های آوایی و دستوری زبان گونه‌های فیروزآباد را مورد بررسی قرار داده است. هاشمی‌زاده (۱۳۹۹)، واژگان گویش دشتی را گردآوری کرده و بعضاً مورد ریشه‌شناسی قرار داده است که در برخی موارد با گویش حناشوری اشتراک دارند. غلامی (۱۴۰۰)، فارغ از جغرافیای سیاسی کشوری برای نخستین بار، گونه‌های زبانی استان بوشهر را به دو دسته گونه‌های زبانی فارسی و گونه‌های زبانی غیرفارسی تقسیم می‌کند. غلامی و حاجیانی (۱۴۰۲) برای نخستین بار، به شیوه‌ای نوین و با الفبای IPA¹، دستگاه واجی یکی از گونه‌های گویش استان بوشهر (بوالخیری) را بررسی و توصیف کرده‌اند.

به طور کلی، آنچه در تحقیقات و اطلس‌های گویشی دیده می‌شود، بیانگر این موضوع است که کم‌کم زبان معیار، به جای گونه‌های زبانی و سایر گویش‌های محلی خواهد نشست؛ با توجه به این مهم، به میدان آمده تا یک گوشه از کاری بزرگ را به عهده بگیریم و در پاسداشت و القای اهمیت نگهداری اصالت این گونه گویش‌های محلی، یک نقش هرچند ناچیز داشته باشیم. از این بین، متأسفانه هیچ گونه پژوهش علمی، در حوزه مطالعات زبان‌شناختی در دهستان طسوج و به خصوص گویش حناشوری صورت نپذیرفته است؛ لذا در این تحقیق، به طور ویژه به واکافت زبان‌شناختی دستگاه فعل در گویش حناشوری پرداخته می‌شود.

۳- روش‌شناسی و چارچوب پژوهش

ویتبرگ و همکارانش (۲۰۰۲) معتقدند مستندسازی گونه‌های زبانی و گویشی و پیکره‌های زبانی بایستی روشمند و

1. International Phonetic Alphabet

دارای خصوصیات زیر باشد:

- براساس ثبت و ضبط گونه‌های زبانی به روش چندرسانه‌ای انجام گیرد.
- حتی‌المقدور از دیدگاه نظری خنثی باشد.
- قابل استفاده برای سایر علوم و رشته‌ها باشد که مطالعات زبانی دارند.
- قابل درک برای محققان سایر رشته‌ها باشد.

تدوین و ساخت پیکره‌های زبانی، اولین اقدام به‌جهت واکاوی هر گونه زبانی، گویش یا لهجه‌ای است که قرار است مورد واکاوی زبان‌شناختی قرار گیرد. محقق با تکیه بر این مهم، واکاوی و توصیفات علمی گونه زبانی مد نظر را با توجه به قواعد زبان‌شناختی، به‌صورت مطلوب و قابل قبول، صورت خواهد داد. گفتنی است که شالوده پیکره پژوهش حاضر (پیکره زبانی فرهنگ توده حناشوری)، بر مبنای مطالب و توصیه‌های کتاب راهنمای گردآوری گویش‌های فرهنگستان مدون خواهد شد.

روش پژوهش حاضر، تلفیقی از روش‌های توصیفی-تحلیلی، و میدانی با ابزار کتابخانه‌ای می‌باشد، که داده‌های لازم نیز، از همین روش‌ها به‌نوبت: گردآوری، واکاوی و وصف می‌شوند.

اطلاعات پایه پژوهش (پیکره زبانی فرهنگ توده حناشوری) از روش مصاحبه با سخن‌گویان و گویشوران مطلوب، ثبت و ضبط صدای آن‌ها و آوانگاری صداهای ضبط‌شده، جمع‌آوری می‌شوند. آوانویسی پیکره پژوهش حاضر، با IPA (حروف بین‌المللی آوانگاری) انجام خواهد شد.

دستگاه ضبط صوت و تلفن همراه (به‌جهت ثبت و ضبط صدای سخن‌گویان و گویشوران در مصاحبات)، لپ‌تاپ، نرم‌افزارهای پرکاربرد در حوزه ویرایش صوت و تصویر، نرم‌افزارهای تحلیل پیکره‌ای نظیر Antconc، کتاب‌های مرجع، مقالات و مجلات معتبر مرتبط و منابع دیگر.

مطالعات میدانی، به تعریف هیزن (۲۰۰۲)، معمولاً دارای دو مرحله اصلی است: نخست برنامه‌ریزی و دودگر انجام آن. به اعتقاد گانگر (۲۰۰۲)، ویژگی کارهای میدانی در حوزه زبان‌شناسی، این است که در محل انجام شود و نه در پشت میز؛ لذا محققان بایستی بدانند که اختصاص زمان کافی برای برنامه‌ریزی کارهای میدانی در حوزه ثبت و ضبط گویش‌ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است (رستم‌بیگ تفرشی، ۱۴۰۰).

لذا به‌ترتیب زمانی و با توجه به موارد یادشده، اقدامات لازم برای پیاده‌سازی و اجرای پژوهش حاضر به‌صورت زیر فهرست می‌شود (مراحل اجرای تحقیق):

۱- نمونه‌گیری سخن‌گویان و گویشوران بومی حناشوری (با اولویت حداقل سن ۵۰ سال)، که سلامت شنیداری و گفتاری داشته باشند.

۲- اجرای مصاحبه با سخن‌گویان و گویشوران مطلوب و ثبت و ضبط گفتار ایشان، با رویکرد گفتگوهای هدفمند و در راستای اهداف پژوهش.

۳- آوانگاری کلی و گلاس‌نویسی متون زبانی برداشت شده از فرهنگ توده (تکمیل پیکره زبانی فولکلور حناشور).

۴- واکاوی پیکره زبانی پیاده‌شده و حصول خواسته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر، واکاوی دستگاه فعل گویش حناشوری، در پیکره زبانی تدوین شده با کمک الفبای آوانگاری IPA انجام می‌گیرد. IPA نوعی الفبای آوانگاری برای نشان دادن آواها (واج‌ها) در زبان است (علی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص. ۱۹).

در بخش ساخت زبانی با اولویت ویژگی‌های صوری و توزیعی، چارچوب واکاوی پژوهش، هادلستون و پولوم (۲۰۰۲) خواهد بود. همچنین در تحلیل‌های ساخت‌واژی و نحوی مربوط به فعل و ضمائر نیز بر اساس این الگو، از کتاب‌های «ساخت زبان فارسی» رحیمیان (۱۳۸۹)، «دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی» ماهوتیان (۱۳۷۸)، دو جلد کتاب «دستور زبان فارسی» انوری و احمدی‌گیوی (۱۳۹۶) استفاده شده است.

به‌طور کلی در این پژوهش، مبنا و اساس تحلیل و توصیف مقوله‌های نحوی و صرفی فعل در گویش مورد مطالعه، صوری و توزیعی است. به بیان دیگر، ضمن پرهیز جدی از ارائه تعاریف ذهنی و تناقض‌آمیز، تنها با استفاده از ملاک‌های صوری، توصیفی روشن از مقوله دستگاه فعل در گویش حناشوری، با بررسی نظام صرفی ارائه شده است. بر پایه تجربیات پژوهشگران پیشین، می‌توان گفت که ریشه اصلی مشکلات درک ماهیت مقوله‌های دستوری زبان فارسی، در تعاریف ذهنی و گاهی ناقص مقوله‌ها نهفته است؛ بنابراین، در این پژوهش با بهره‌گیری از ملاک‌های صوری و توزیعی به توصیف دستگاه فعل در گویش حناشوری از گونه گویش‌های زبان فارسی پرداخته شده است. دیگر اینکه، قلمرو اصلی پژوهش حاضر، تنها ساخت نحوی گویش مورد مطالعه است و واکاوی دیگر حوزه‌های دستوری از قبیل نظام واژگانی، آوایی و معنایی آن را به پژوهش‌های آینده موکول می‌کند. لذا به‌طور ویژه، این پژوهش به توصیف فعل و گروه فعلی فارسی و جزئیات ساختمانی آن اختصاص خواهد داشت. جنبه‌های صوری مفاهیمی چون افزونه‌های فعل، زمان دستوری، وجه فعل، نمود، معلوم و مجهول و امثال آن در اینجا ارائه خواهد شد. افعال کمکی و غیر شخصی فارسی نیز در پژوهش مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در این پژوهش، افعال گویش حناشوری از جنبه‌های مختلف با بررسی نظام صرفی، دسته‌بندی می‌شوند. افعال

از جنبه نوع، وجه، زمان دستوری، نمود، ویژگی های تصریفی و همچنین بر اساس ویژگی های صوری به طبقات گوناگون تقسیم می شوند. بر هر طبقه نیز کاربرد یا کاربردهایی مترتب است که با عنایت به هدف پژوهش حاضر، شرح آن کاربردها در اینجا نمی گنجد؛ البته به طور سنتی، طبقه بندی های دیگری از قبیل لازم و متعدی، تک مفعولی و دو مفعولی و امثال آن از فعل ارائه شده است که صرفاً بر ویژگی های ذهنی و معنایی استوارند و شرح آن ها در قلمرو پژوهش حاضر نیست.

۴- واکاوی داده ها

کلمه فعل قسمی از اقسام واژه است که دست کم سه و حداکثر هفت عنصر دارد (رحیمیان، ۱۳۸۹، ص. ۵۰). گویش حناشوری نیز همانند فارسی معیار، بر همین مبنا، استوار است و برخلاف غالب گویش های شهرستان دشتی، ویژگی کنایی در این گویش دیده نمی شود:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
عنصر منفی	پیشوند فعلی	بن غیر گذشته	نشانه سببی	نشانه گذشته	نشانه شخص و عدد	ضمیر متصل مفعولی
کمینه عنصر: ۳ عنصر (می خندم)	mi	χand-			-om	
بیشینه عنصر: ۷ عنصر (می خندانیدمشان)	ne-	mi-	χand-	on-	-d	-om
						-efu

البته در رابطه با موضوع یادشده در گویش حناشوری، استثناهایی نیز وجود دارد؛ به عنوان مثال، صورت «دارم» /dər-/ om فقط از دو عنصر /dər/ و /-om/ ساخته شده است. همچنین افعال کمکی «شدن، توان و باید» نیز استثنا محسوب می شوند که در جایگاه خود، مورد بررسی قرار می گیرند. در گویش حناشوری، ریشه های گذشته و غیرگذشته، اجزای اصلی سازنده فعل هستند. ریشه غیرگذشته در حناشوری، اغلب رابطه دستوری ویژه ای ندارد و بازمانده دوران میانه است.

ریشه غیر گذشته

/gu-/ «گو» از مصدر گفتن /goft-e/

/xɒr-/ «خور» از مصدر خوردن /xɒrd-e/

ریشه گذشته در حناشوری، به غیر از موارد بی‌قاعده، با اضافه شدن /i-/ یا /d-/ به ریشه غیرگذشته، صورت می‌گیرد.

ریشه گذشته ریشه غیرگذشته

خواند /xu/on-d/ ← /xun-/

رقصید /raxs-i/ ← /raxs-/

نشانه مصدر در گویش حناشوری /e- است و همواره به ریشه گذشته، اضافه می‌گردد.

ریختن /rext-e/ شستن /foxt-e/

شناسه‌ها در گویش حناشوری، مانند فارسی معیار، به آخر فعل می‌چسبند.

– در افعال مضارع اخباری، مستمر و التزامی، شناسه‌ها به این شرح است:

شخص / شمار	مفرد	جمع
شخص اول	om-	im-
شخص دوم	i-	in-
شخص سوم	-e	-en

– شناسه در افعال ماضی ساده، استمراری، بعید، التزامی و مستمر به قرار زیر است:

شخص / شمار	مفرد	جمع
شخص اول	-om	-im
شخص دوم	i-	-in
شخص سوم	∅-	en-

– در افعال ماضی نقلی، نقلی مستمر و ابعاد، شناسه‌ها به شرح زیر است:

شخص / شمار	مفرد	جمع
شخص اول	-am	ejm-
شخص دوم	ej-	ejn-
شخص سوم	-e	an-

۴-۱. افعال حناشوری از نظر زمان دستوری

به‌طورکلی، افعال در گویش حناشوری، دارای دو زمان دستوری گذشته و غیرگذشته هستند. در این گویش، ساختار خاص افعال آینده که در فارسی معیار داریم (مانند خواهم رفت)، وجود ندارد و همان فعل مضارع اخباری برای بیان فعل مستقبل نیز به‌کار می‌رود و با توجه به بافت، تمایز میان این دو مشخص می‌شود. به‌عنوان مثال به جملات زیر از گویش حناشوری توجه نمایید:

الف. دوستان ما خانه [را] می‌خرند. /dus-ej mɒ χune mi-χer-en/

ب. دوستان ما خانه [را] خریدند. /dus-ej mɒ χune χer-id-en/

پ. دوستان ما خانه [را] می‌خریدند. /dus-ej mɒ χune mi-χer-id-en/

فعل غیرگذشته حناشوری با وجه اخباری، یک صورت بیشتر ندارد و آن هم به شکلی که آوردن پیشوند /mi-/ برای آن اجباری می‌باشد (مثال الف). به بیان دیگر، صورتی به شکل «دوستان ما خانه را خرند» در حناشوری، کاربرد ندارد.

فعل غیرگذشته استمراری			
شخص / شمار	مفرد	جمع	
شخص اول	می‌شویم	/mi-ʃur-om/	می‌شویم
شخص دوم	می‌شوید	/mi-ʃur-i/	می‌شوید
شخص سوم	می‌شوید	/mi-ʃur-e/	می‌شوید
مثال منفی	او [گوشت] کبک نمی‌شوید. /ʔu koug ne-miʃure/		

غیرگذشته التزامی در حناشوری، با اضافه‌شدن شناسه‌هایی مشابه افعال غیرگذشته اخباری به ریشه غیرگذشته، ایجاد

می‌شود که البته پیش از آن، /bu/bo/be/ نیز اضافه می‌گردد:

فعل غیر گذشته التزامی				
شمار / شخص		مفرد		جمع
شخص اول	بشویم	/bu-ʃur-om/	بشویم	/bu-ʃur-im/
شخص دوم	بشویی	/bu-ʃur-i/	بشویی	/bu-ʃur-in/
شخص سوم	بشوید	/bu-ʃur-e/	بشوید	/bu-ʃur-en/
مثال منفی	او [گوشت] کبک نشوید.		/ʔu kouɡ ne-ʃur-e/	

فعل گذشته حناشوری، با وجه اخباری، دارای دو وجه است که شامل گذشته ساده (مثال ب) و گذشته استمراری (مثال پ) می‌باشد.

فعل گذشته ساده				
شمار / شخص		مفرد		جمع
شخص اول	شُستم	/ʃoft-om/	شُستم	/ʃoft-im/
شخص دوم	شستی	/ʃoft-i/	شستی	/ʃoft-in/
شخص سوم	شست	/ʃoft-∅/	شست	/ʃoft-en/
مثال منفی	ما حیاط [را] نشستیم.		/mɒ serɒ ne-ʃoft-im/	

فعل گذشته استمراری				
شمار / شخص		مفرد		جمع
شخص اول	می‌شستم	/mi-ʃoft-om/	می‌شستم	/mi-ʃoft-im/
شخص دوم	می‌شستی	/mi-ʃoft-i/	می‌شستی	/mi-ʃoft-in/
شخص سوم	می‌شست	/mi-ʃoft-∅/	می‌شست	/mi-ʃoft-en/

فعل گذشته استمراری		
شخص / شمار	مفرد	جمع
مثال منفی	ما حیاط [را] نمی شستیم.	/mɒ serɒ ne-mi-ʃoʃt-im/

۴-۲. افعال حناشوری از نظر نمود

نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است که در زبان‌های مختلف، به شیوه‌های متفاوت بازنمایی می‌شود و زمان دستوری را از زمان غیر دستوری متمایز می‌کند (عباسی، ۱۳۹۴)؛ بنابراین، مبحث نمود را می‌توان از دو منظر، مورد مطالعه قرار داد؛ معنایی و صوری. نمود از نوع معنایی یعنی نوع نگرش گوینده به رخداد. گوینده می‌تواند نگرشی استمراری، جاری، ساده یا نقلی داشته باشد. به این دلیل که منظر معنایی نمود در بحث حاضر جایگاه ویژه‌ای ندارد، به ذکر چند مثال از حناشوری اکتفا می‌شود:

الف. سهراب، نامه [را] نوشت. /sohɒb nome-j-ku neveʃt/

ب. سهراب هر روز، نامه می‌نویسد. /sohɒb har ru nome mi-nis-e/

پ. سهراب دارد نامه می‌نویسد. /sohɒb hej nome mi-nis-e/

ت. سهراب، نامه [را] نوشته [است]. /sohɒb nome-j-ku neveʃt-e/

نمود از منظر صوری، به ساخت‌هایی می‌پردازد که برای بیان جنبه‌های معنایی نمود، به کار گرفته می‌شوند. هر فعل که به شکل گذشته ساده باشد، نمود صوری آن نیز ساده محسوب می‌شود (مثال الف). اگر صورت صرفی فعل، دارای پیشوند /mi/ باشد، نمود استمراری دارد (مثال ب). نمود جاری در گویش حناشوری، با تک کلمه فعل، به تنهایی قابلیت ساخت ندارد و وجود ادات فعلی /hej/ معادل فعل کمکی «داشتن» در فارسی معیار و صرف فعل اصلی با پیشوند /mi/ برای ساخت آن ضرورت دارد (مثال پ). نمود نقلی در حناشوری را نیز می‌توان به صورت ترکیبی دید. اسم مفعول هر فعل واژگانی به همراه صورت صرفی فعل کمکی «بودن» نشان دهنده نمود نقلی است (مثال ت). از دیگر نمودهای صوری حناشوری، می‌شود به نمودهای نقلی - استمراری و نقلی - جاری اشاره کرد:

نمود صوری نقلی - استمراری فعل گذشته			
شخص / شمار	مفرد		جمع
شخص اول	می شسته‌ام	/mi-foft-am/	می شسته‌ایم /mi-foft-ejm/
شخص دوم	می شسته‌ای	/mi-foft-ej/	می شسته‌اید /mi-foft-ejn/
شخص سوم	می شسته است	/mi-foft-e/	می شسته‌اند /mi-foft-an/
مثال منفی	آن‌ها خارک (خرمای کال) نمی شسته‌اند. /ʔunb xʁak ne-mi-foft-an/		

نمود صوری نقلی - جاری فعل گذشته			
شخص / شمار	مفرد		جمع
شخص اول	داشته‌ام می شسته‌ام	/hej mi-foft-am/	داشته‌ایم می شسته‌ایم /hej mi-foft-ejm/
شخص دوم	داشته‌ای می شسته‌ای	/hej mi-foft-ej/	داشته‌اید می شسته‌اید /hej mi-foft-ejn/
شخص سوم	داشته می شسته‌است	/hej mi-foft-e/	داشته‌اند می شسته‌اند /hej mi-foft-an/
مثال منفی	یعنی داشته‌اند نمی شسته‌اند. [ja:ni hej ne-mi-foft-an]		

در این قسمت، نمودهای صوری افعال موجود در گویش خناشوری و ترکیبات فعلی را به صورت یکجا و واحد در

جدول زیر بر روی فعل «شستن» ارائه می‌دهیم:

نمود صوری	نمونه گویش خناشوری	معادل فارسی معیار
۱ ساده	/foft-om/	شستم
۲ استمراری	/mi-fur-om/ /mi-foft-om/	می شویم می شستم
۳ جاری	/hej mi-fur-om/ /hej mi-foft-om/	دارم می شویم داشتم می شستم
۴ نقلی	/fofte/	شسته [است]

نمود صوری	نمونه گویش حناشوری	معادل فارسی معیار
	/ʃofte bi/	شسته بود
۵	mi-ʃofte// /mi-ʃofte bi/	می شسته [است] می شسته بود
۶	hej mi-ʃofte//	داشته می شسته [است]

۳-۴. افعال حناشوری از نظر وجه

افعال در گویش حناشوری، از منظر وجه به دو دسته کلی اخباری و غیر اخباری تقسیم می شوند. این دو دسته نیز هر کدام، به دو دسته خودایستا و ناخودایستا تقسیم می شوند.

اخباری ایستا، دو دسته گذشته و غیرگذشته دارد. غیرگذشته ایستا فقط دارای یک صورت استمراری است؛ ولی گذشته ایستا یک صورت ساده و یک صورت استمراری دارد. اخباری ناخودایستا شامل اسم مفعول می باشد و دارای دو صورت استمراری و ساده است.

وجه غیر اخباری هم به دو دسته خودایستا و ناخودایستا تقسیم می شود. غیراخباری ایستا دارای سه صورت امری، التزامی و دعایی است. غیراخباری ناخودایستا هم دربرگیرنده دو صورت مصدری کامل و کوتاه می باشد:

وجه اخباری افعال در گویش حناشوری				
خودایستا		ناخودایستا		
گذشته		اسم مفعول		
غیرگذشته	استمراری	ساده	استمراری	استمراری
/mi-j-ɒmorz-e/	mi-j-ɒmorz-i//	/ʔɒmorz-id-e/	/mi-j-ɒmorz-id-e/	/ʔɒmorz-id-e/
می آمرزد	می آمرزید	آمرزید	می آمرزیده	آمرزیده

وجه غیر اخباری افعال در گویش حناشوری				
ناخودایستا		خودایستا		
مصدر		غیرگذشته		
کوتاه	کامل	دعایی	التزامی	امری
/ʔɒmorz-i/	/ʔɒmorz-id-e/	/bi-j-ɒmorz-e/	/bi-j-ɒmorz-i/	/bi-j-ɒmorz/
آمرزید	آمرزیدن	بیامرزد	بیامرزی	بیامرز

۴-۴. طبقات فعل در حناشوری

طبقه‌بندی افعال در گویش حناشوری را نخست با انواع آن شروع می‌کنیم. افعال حناشوری، همچون فارسی معیار از نظر نوع، به سه گونه کمکی، واژگانی و غیرشخصی دسته‌بندی می‌شوند که وجه تمایز هر دسته را با ویژگی‌های صوری تعیین می‌کنیم:

۴-۴-۱. افعال واژگانی حناشوری

این نوع فعل‌ها در حناشوری، همچون فارسی معیار، همواره به‌عنوان فعل اصلی استفاده می‌شوند و با معیارهای زیر قابلیت تمایز دارند:

الف. همه افزونه‌های صرفی شش‌گانه را می‌پذیرند. در ادامه، فعل واژگانی «خورد» /χɒrd/ از حناشوری را با تمام افزونه‌های صرفی شش‌گانه، ارائه می‌دهیم:

	ریشه فعل	افزونه فعلی	معادل فارسی معیار
۱	χɒrd-	om	خوردم
۲	χɒrd-	i	خوردی
۳	χɒrd-	∅	خورد
۴	χɒrd-	im	خوردیم
۵	χɒrd-	in	خوردید
۶	χɒrd-	en	خوردند

ب. تمامی فعل‌های واژگانی حناشوری، پیشوند فعلی /mi/ یا /bo/ را می‌پذیرند:

	پیشوند فعلی	ریشه فعل	افزونه فعلی	معادل فارسی معیار
۱	mi-/bo-	χɒrd-	om	می‌خوردم
۲	mi-/bo-	χɒrd-	i	می‌خوردی
۳	mi-/bo-	χɒrd-	∅	می‌خورد
۴	mi-/bo-	χɒrd-	im	می‌خوردیم
۵	mi-/bo-	χɒrd-	in	می‌خوردید
۶	mi-/bo-	χɒrd-	en	می‌خوردند

پ. تمامی افعال واژگانی در گویش حناشوری، سه صورت غیرگذشته، گذشته ساده و گذشته استمراری را دارند:

	غیر گذشته	گذشته استمراری	گذشته ساده
۱	/mi-χɒrd-om/ می‌خورم	mi-χɒrd-om// می‌خوردم	χɒrd-om// خوردم
۲	mi-χɒrd-i// می‌خوری	/mi-χɒrd-i/ می‌خوردی	χɒrd-i// خوردی
۳	/mi-χɒrd-e/ می‌خورد	mi-χɒrd-∅ // می‌خورد	χɒrd-∅ // خورد
۴	/mi-χɒrd-im/ می‌خوریم	/mi-χɒrd-im/ می‌خوردیم	/χɒrd-im/ خوردیم
۵	mi-χɒrd-in// می‌خوردید	mi-χɒrd-in// می‌خوردید	χɒrd-in// خوردید
۶	/mi-χɒrd-en/ می‌خوردند	/mi-χɒrd-en/ می‌خوردند	χɒrd-en// خوردند

۴-۲. افعال کمکی حناشوری

در هر گونهٔ زبانی، یک دسته از فعل‌ها هستند که برای مشخص کردن مفاهیم دستوری، وجه و حالت، نمود و بیان

ضرورت، احتمال و امکان، تردید، التزام و قطعیت یک رخداد به‌کار گرفته می‌شوند. این دسته از افعال محدود را با نام مشترک کمکی می‌شناسیم و با ویژگی‌های صوری از فعل‌های واژگانی متمایز می‌شوند و معمولاً به صورت تنها و مستقل در جملات به‌کار نمی‌روند (رحیمیان، ۱۳۸۹).

بر خلاف فارسی معیار، فعل کمکی آینده /xɒh/ و فعل کمکی جاری ساز /dʊft-an/ در گویش حناشوری، برای کاربردهای یادشده وجود ندارند. در گویش حناشوری، ساختار خاص افعال آینده که در فارسی معیار داریم (مانند خواهم رفت)، وجود ندارد و همان فعل مضارع اخباری برای بیان فعل مستقبل نیز به‌کار می‌رود. همچنین در حناشوری، افعال گذشته و غیر گذشته جاری از ادات فعلی /hej/ که نشان‌دهنده نمود در جریان بودن فعل است، ساخته می‌شوند:

فعل گذشته جاری در حناشوری، از ادات فعلی /hej/ که نشان‌دهنده نمود در جریان بودن فعل است، به‌علاوه صرف گذشته استمراری فعل اصلی ساخته می‌شود. در این گویش، برخلاف فارسی معیار، فعل مستمر و استمراری منفی می‌شوند:

شخص / شمار	مفرد	جمع
شخص اول	داشتم می‌شستم /hej mi-foft-om/	داشتیم می‌شستیم /hej mi-foft-im/
شخص دوم	داشتی می‌شستی /hej mi-foft-i/	داشتید می‌شستید /hej mi-foft-in/
سوم شخص	داشت می‌شست /hej mi-foft-ø/	داشتند می‌شستند /hej mi-foft-en/
مثال منفی	ما حیاط [را] داشتیم نمی‌شستیم. /mɒ serɒ hej ne-mi-foft-im/	

در گویش حناشوری، ساختار فعل غیرگذشته جاری از ادات فعلی /hej/ که نشان‌دهنده نمود در جریان بودن فعل است، به‌علاوه صرف مضارع اخباری فعل اصلی، ساخته می‌شود:

شخص / شمار	مفرد	جمع
شخص اول	دارم می‌شویم /hej mi-fur-om/	داریم می‌شویم /hej mi-fur-im/
شخص دوم	داری می‌شویی /hej mi-fur-i/	دارید می‌شوید /hej mi-fur-in/
شخص سوم	دارد می‌شوید /hej mi-fur-e/	دارند می‌شویند /hej mi-fur-en/

شخص / شمار	مفرد	جمع
مثال منفی	او [گوشت] کبک دارد نمی‌شوید.	/ʔ u koug hej ne-mi-fur-e/

به‌طور کلی، در گویش خناشوری، انواع فعل‌های کمکی به‌قرار زیر است:

الف. کمکی مجهول‌ساز: هرگاه در خناشوری، فعل کمکی /vɔjd-e/ (شدن) بعد از اسم مفعول فعل اصلی در جمله دیده شود، جمله را مجهول می‌کند:

	اسم مفعول فعل اصلی	کمکی مجهول‌ساز	معادل فارسی معیار
۱	bord-e	vɔjd -om	برده شدم
۲	bord-e	vɔjd -i	برده شدی
۳	bord-e	vɔjd (d)	برده شد
۴	bord-e	vɔjd -im	برده شدیم
۵	bord-e	vɔjd -in	برده شدید
۶	bord-e	vɔjd -en	برده شدند

فعل کمکی مجهول‌ساز /vɔj(d)-e/ (شدن) در تمام صورت‌هایی که افعال واژگانی خناشوری پدیدار می‌شوند،

کاربرد دارد:

	اسم مفعول فعل اصلی	فعل کمکی مجهول‌ساز	معادل فارسی
۱	bord-e	vej-m-om	برده می‌شوم
۲	bord-e	vejmid-om	برده می‌شدیم
۳	bord-e	vɔjd -om	برده شدم
۴	bord-e	vɔjd -e	برده شده است
۵	bord-e	vejmid-e	برده می‌شده است
۶	bord-e	vɔjd -e bid-om	برده شده بودم

	معادل فارسی	فعل کمکی مجهول‌ساز	اسم مفعول فعل اصلی
۷	بُرده می‌شده بودم	vejmid-e bid-om	bord-e
۸	بُرده شدن	vɒjd -e	bord-e

برخی اوقات در حناشوری، تمایزات صوری یک فعل از فعل دیگر، خارج از بافت توزیعی دشوار است. به‌عنوان مثال، فعل «شدن» در دو ظرفیت اصلی کمّی به‌کار می‌رود، اما این بافت است که مشخص می‌کند، کجا فعل اسنادی و کجا فعل کمکی می‌باشد:

سهراب خوب شد. [فعل اسنادی] /sohrɒb xu(b) vɒj/

سهراب شناخته شد. [فعل کمکی مجهول‌ساز] /sohrɒb ʃenɒxte vɒj/

سهراب [را] شد ببینید؟ [فعل کمکی معین] /sohrɒb vɒj binin?/

ب. کمکی نقلی‌ساز: فعل کمکی «بودن» /bi(d)-e/ مختصّ اکثر صورت‌های نقلی در افعال گویش حناشوری است؛ کلیه افعال دارای صورت نقلی در حناشوری، به‌قرار زیر هستند:

فعل نقلی غیر گذشته				
شخص / شمار	مفرد	جمع		
شخص اول	شسته‌ام	/ʃoʃt-am/	شسته‌ایم	/ʃoʃt-ejm/
شخص دوم	شسته‌ای	/ʃoʃt-ej/	شسته‌اید	/ʃoʃt-ejn/
شخص سوم	شسته‌است	/ʃoʃt-e/	شسته‌اند	/ʃoʃt-an/
مثال منفی	آن‌ها خارک (خرمای کال) نشسته‌اند.			/ʔunɒ xɒ rak ne-ʃoʃt-an/

فعل نقلی گذشته			
شخص / شمار		مفرد	
جمع			
شخص اول	شسته بودم	/ʃoʃt-e bid-om/	شسته بودیم
		/ʃoʃt-e bid-im/	

		فعل نقلی گذشته		
شخص / شمار		مفرد		جمع
شخص دوم	شسته بودی	/foft-e bid-i/	شسته بودید	foft-e bid-in/ /
شخص سوم	شسته بود	/foft-e bi-Ø/	شسته بودند	foft-e bid-en/ /
مثال منفی	ما ظرف‌ها [را] نشسته بودیم.		/mɒ darɒ ne-foft-e bid-im/	

فعل نقلی التزامی				
شخص / شمار		مفرد		جمع
شخص اول	شسته باشم	/foft-e bu-om/	شسته باشیم	foft-e bu-im//
شخص دوم	شسته باشی	/foft-e bu-i/	شسته باشید	foft-e bu-in/ /
شخص سوم	شسته باشد	/foft-e bu-Ø /e/	شسته باشند	foft-e bu-en/ /
مثال منفی	ما بایستی ظرف‌ها [را] نشسته باشیم. /mɒ bɒ ti darɒ ne-foft-e bu-im/			

فعل نقلی غیرگذشته در گذشته				
شخص / شمار		مفرد		جمع
شخص اول	شسته بوده‌ام	/ʃoʃt-e bid-am/	شسته بوده‌ایم	/ʃoʃt-e bid-ejm/
شخص دوم	شسته بوده‌ای	/ʃoʃt-e bid-ej/	شسته بوده‌اید	/ʃoʃt-e bid-ejn/
سوم شخص	شسته بوده‌است	/ʃoʃt-e bid-e/	شسته بوده‌اند	/ʃoʃt-e bid-an/
مثال منفی	من دیروز کلاه‌ام [را] نشسته‌بوده‌ام.		/mo dig ser-om ne-ʃoʃt-e bid-am/	

فعل نقلی گذشته التزامی				
شخص / شمار		مفرد		جمع
شخص اول	شسته بوده باشم	/foft-e bid-e bu-om/	شسته بوده باشیم	/foft-e bid-e bu-im//
شخص دوم	شسته بوده باشی	/foft-e bid-e bu-i/	شسته بوده باشید	/foft-e bid-e bu-in/ /

فعل نقلی گذشته التزامی			
شخص / شمار		مفرد	
جمع			
شخص سوم	شسته بوده باشد	/foʃt-e bid-e bu-Ø/ e/	شسته بوده باشند
مثال منفی	ما بایستی ظرف‌ها [را] نشسته بوده باشیم.	/mɒ bɒ ti darʔ ne-foʃt-e bid-e bu-im/	

در گویش حناشوری، همچون فارسی معیار، فعل «بودن» /bi(d)-e/ به صورت فعل‌های اسنادی و کمکی، هر دو استفاده دارد و این بافت است که متمایز کننده این دو کاربرد می‌باشد:

سهراب خسته بود. [فعل اسنادی] /sohrɒb ɣasse bi(d)/

سهراب آمده بود. [فعل کمکی نقلی] /sohrɒb ʔumede bi(d)/

پ. کمکی‌های اجازه و امکان: در گویش حناشوری، فعل‌های کمکی «شدن و توان» هر دو به صورت‌های مختلف از /vɒj(d)-e/ برای بیان مفاهیم اجازه و امکان به کار می‌روند. البته ابزار دیگری نیز در حناشوری برای بیان این مفاهیم موجود است؛ اما این نوع فعل، بنا به ویژگی‌های صوری از دیگر فعل‌ها متمایز است. صورت‌های ممکن این فعل‌های کمکی اجازه و امکان در گویش حناشوری به قرار زیر است:

	معادل فارسی معیار	نمونه گویش حناشوری
۱	می‌شود فردا بروید.	/vej-m-u sowɒ be-r-ejn/
۲	می‌شد دیروز برویم.	/vej-m-i dig be-r-ejm/
۳	نشد سهراب [را] ببینم.	/ne-vɒ j sohrɒ b bin-om/
۴	نشده که نیامده.	/ne-vɒ jd-e ke no-umed-e/
۵	می‌شده [که] بیاید.	/vej-mi-d-e ke bi-jɒ /
۶	شاید بشود که بگویم.	/ʃɒ d/t vou ke bo-g-om/
۷	می‌توان فردا رفت.	/vej-m-u sowɒ be-r-ej/
۸	شاید بتوان فردا رفت.	/ʃɒ d/t vou sowɒ be-r-ej/
۹	می‌شود به همه احترام بگذاریم.	[vej-m-u ve hame ʔ e:terɒ m be:lim]

	معادل فارسی معیار	نمونه گویش حناشوری
۱۰	می شود به همه احترام بگذاری.	[vej-m-u ve hame ʔ e:terɒ m be:li]
۱۱	شما می شد نادیده بگیرید.	[ʃomɒ vej-m-i ne-did bi-gir-in/]
۱۲	می توان دلخوری ها [را] کنار گذاشت.	[vej-m-u del-χ ori-j-ɒ be:li ʔ ual]

فعل شدن در گویش حناشوری مانند افعال وجهی فارسی معیار، عموماً ناقص اند و بدون تأثیرپذیری از اینکه فاعل جمله با چه شخص و شماری است، همیشه به شکل سوم شخص به کار می رود؛ زیرا صرف شخص و شمار کامل در تمام صیغگان ندارد. (مثال های ۹ و ۱۰). همچنین فعل شدن، هیچگاه فاعلی در جمله ندارد که از لحاظ شخص و شمار با آن مطابقت داشته باشد (مثال ۱۱). در مثال ۱۱ تنها یک فاعل دوم شخص وجود دارد که آن نیز به نادیده بگیرید مربوط می شود. مثال های ۱ تا ۶ مربوط به صورت های ویژه فعل شدن است که برخی نیز از فرکانس بسیار پایینی در پیکره زبانی حناشوری برخوردار هستند. معادل فعل توان در حناشوری، صرف نظر از این موضوع که فعل اصلی جمله چگونه نمایان شده است، همیشه بدون افزونه شخص و شمار پدیدار می گردد (مثال ۱۲) و فقط به دو صورت در حناشوری به کار می رود (مثال های ۷ و ۸).

ت. فعل کمکی «باید» /baʔa/baʔat/bɒʔɒt/: این فعل برای بیان احتمال یا ضرورت انجام یک رخداد به کار گرفته می شود که وجوه تمایز صوری واضحی نسبت به دیگر افعال دارد:

- عدم تصریف برای شخص و شمار:

باید برویم /baʔat berejm/
باید بروید /baʔa berejn/

- عدم تصریف برای زمان دستوری:

باید بروم /baʔa beram/
باید می رفتم /baʔat mi-raft-om/

- عدم تصریف برای نمود:

باید بنشینید /baʔat biʃinin/

*mi-baʔa biʃin/ می باید بنشیند

- عدم پذیرش صورت غیرگذشته استمراری:

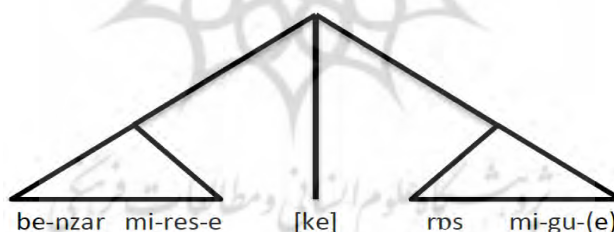
/baʔa mi-xɔrd-om/ باید می خوردم

*baʔat mi-xɔr-om/ می خوردم

۳-۴-۴. افعال غیرشخصی در حناشوری

برخی از افعال، کمکی محسوب نمی‌شوند؛ ولی همیشه با افزونه فعلی سوم شخص مفرد پدیدار می‌شوند، درحالی‌که مرجع آن‌ها یا به صورت کلی هیچ شخصی نیست یا اگر هست، سوم شخص مفرد نمی‌باشد. به اعتبار این ویژگی‌ها، به این نوع افعال، غیرشخصی می‌گویند (رحیمیان، ۱۳۸۹). در گویش حناشوری همچون فارسی معیار، فعل‌های «به نظر رسیدن و درد گرفتن»، از این نوع هستند. فعل «به نظر رسیدن»، به صورت معمول در جایگاه بند پایه پدیدار شده و بند پیرو را به عنوان متمم خودشان می‌پذیرند:

به نظر می‌رسد [که] راست می‌گوید. /be-nzar mirese rps migu(e)/
در ساخت بالا، «به نظر می‌رسد» همواره به شکل سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود.



گونه دیگر از افعال غیرشخصی حناشوری، افعالی هستند که از نظر جایگاه نحوی، تفاوت خاصی با فعل‌های واژگانی ندارند؛ ولی همیشه به صورت سوم شخص مفرد استفاده می‌شوند؛ مانند «درد گرفتن»:

/betʃe del-eʃ dard mi-kon-e/ بچه دلش درد می‌کند.

/betʃo del-eʃu dard mi-kon-e/ بچه‌ها دلشان درد می‌کند.

همان‌گونه که در مثال‌های بالا دیدید، مرجع دردگرفتن در یکی مفرد و در دیگری جمع می‌باشد؛ ولی در هر دو صورت، فعل جملات، مفرد می‌باشد که این خود به نوعی دلیلی می‌باشد که این فعل‌های غیرشخصی، از فعل‌های

واژگانی متمایز هستند.

۴-۵. گروه فعلی در گویش حناشوری

در این قسمت، به جنبه‌های صوری گروه فعلی و ساخت‌واژه آن در گویش حناشوری می‌پردازیم. به‌طور کلی می‌توان گروه‌های فعلی حناشوری را به دو دسته کوتاه و گسترده تقسیم کرد. تمامی اجزای تشکیل دهنده گروه‌های فعلی کوتاه از جنس فعل هستند، در حالی که گروه‌های فعلی گسترده، اجزای غیر فعلی نیز دارند.

۴-۵-۱. گروه فعلی کوتاه

گروه‌های فعلی کوتاه در گویش حناشوری، همانند فارسی معیار، حداقل دارای یک فعل و بیشینه دارای چهار فعل هستند.

الف. گروه دوفعلی: این ساخت، از یک فعل اصلی و یک فعل کمکی درست شده است:

گروه دوفعلی حناشوری			
۱	کمکی ← اصلی	کمکی	کمکی
۲	baʔa(t) باید	berej/bere (برود/ رفت/ بروی)	-
۳	vejmu /vejmi /vou /vejmid می‌شده / بشود/ می‌شد/ می‌شود	bere برود	-
۴	vejmu می‌توان	berej رفت / بروی	-
۵	-	rafte رفته	بود bi

ب. گروه سه فعلی: این گروه فعلی از یک فعل اصلی و دو فعل کمکی ساخته می‌شود:

گروه سه فعلی حناشوری					
۱	اصلی ← کمکی ← اصلی ← کمکی	اصلی ← کمکی	اصلی	کمکی	کمکی
۲	-	baʔa(t) باید	borde برده	vouʔom /vejmidom می‌شدم / بشوم/شوم	
۳	-	vejmu /vejmi /vou /vejmid	borde	vouʔom	

گروه سه فعلی حناشوری				
۱	اصلی ←	کمکی ←	اصلی ←	کمکی
	می‌شده / بشود / می‌شد / می‌شود	برده	شوم / بشوم	
۴	–	vejmu می‌توان	borde برده	vɔj شد
۵	borde برده	vɔjde شده	–	bi بود

پ. گروه چهارفعلی: این گروه فعلی، از یک فعل اصلی و سه فعل کمکی ساخته می‌شود:

گروه چهار فعلی حناشوری				
	کمکی ←	اصلی	کمکی	کمکی
۱	vejmu / vejmi / vou / vejmid / baʔa(t) باید / می‌شده / بشود / می‌شد / می‌شود	borde برده	vɔjde شده	buʔom باشم

۴-۵-۲. گروه فعلی گسترده

در گروه فعلی گسترده، در حناشوری علاوه بر عناصر فعلی، عناصر وابسته نیز وجود دارند:

معادل زبان فارسی معیار	گروه فعلی گسترده حناشوری
سهراب خوشحال شد.	/sohrɔb ʁɔʃɔl vɔj/
سهراب دانشمند شد.	/sohrɔb dɔnef-mand vɔj/
سهراب خانه [را] فروخت.	/sohrɔb ʁunej-ku forɔxt/
سهراب کتاب [را] به جلال داد.	/sohrɔb ketɔv-e-ku ve jelɔl dɔ/
سهراب از دروغ پرهیز می‌کند.	[sohrɔb ʔaz de/orou pa:rɪz mi-kone]
سهراب با پدرش از مدرسه [به] خانه رفت.	[sohrɔb bɔ buɔf ʔaz ma:rse ra: ʁune]

۵- نتیجه‌گیری

فعل در گویش حناشوری، کمینه، سه و بیشینه، هفت عنصر دارد. البته در رابطه با این موضوع، استثناهایی نیز وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، صورت «دارم» /dbr-om/ فقط از دو عنصر /dbr/ و /-om/ ساخته شده است. در گویش حناشوری، ریشه‌های گذشته و غیرگذشته، اجزای اصلی سازنده فعل هستند. ریشه غیرگذشته در حناشوری، اغلب رابطه دستوری ویژه‌ای ندارد و بازمانده دوران میانه است. ریشه گذشته در حناشوری، به غیر از موارد بی‌قاعده، با اضافه شدن /-i/ یا /-d/ به ریشه غیرگذشته، صورت می‌گیرد. شناسه‌ها در گویش حناشوری، مانند فارسی معیار، به آخر فعل می‌چسبند. نشانه مصدر در گویش حناشوری /-e/ است و همواره به ریشه گذشته، اضافه می‌گردد. به‌طور کلی، افعال در گویش حناشوری، دارای دو زمان دستوری گذشته و غیرگذشته هستند. در این گویش، ساختار خاص افعال آینده که در فارسی معیار داریم (مانند خواهم رفت)، وجود ندارد و همان فعل مضارع اخباری برای بیان فعل مستقبل نیز به‌کار می‌رود و با توجه به بافت، تمایز میان این دو مشخص می‌شود. افعال حناشوری، همچون فارسی معیار از نظر نوع، به سه گونه کمکی، واژگانی و غیرشخصی طبقه‌بندی می‌شوند. افعال واژگانی حناشوری، همه افزونه‌های صرفی شش‌گانه را می‌پذیرند و تمام آن‌ها، پیشوند فعلی /mi/ یا /bo/ را می‌پذیرند و سه صورت غیرگذشته، گذشته ساده و گذشته استمراری را دارند. به‌طور کلی، در گویش حناشوری، انواع فعل‌های کمکی مجهول‌ساز، نقلی‌ساز، اجازه و امکان و فعل کمکی «باید» وجود دارد. بر خلاف فارسی معیار، فعل کمکی آینده /xɒh/ و فعل کمکی جاری‌ساز /dɒft-an/ در گویش حناشوری، برای کاربردهای یادشده وجود ندارند. همچنین در حناشوری، افعال گذشته و غیر گذشته جاری از ادات فعلی /hej/ که نشان‌دهنده نمود در جریان بودن فعل است، ساخته می‌شوند. همچون فارسی معیار، فعل‌های «به نظر رسیدن و درد گرفتن»، از نوع افعال غیرشخصی در حناشوری هستند. فعل «به نظر رسیدن»، به صورت معمول در جایگاه بند پایه پدیدار شده و بند پیرو را به‌عنوان متمم خودشان می‌پذیرند. گونه دیگر از افعال غیرشخصی حناشوری، افعالی هستند که از نظر جایگاه نحوی، تفاوت خاصی با فعل‌های واژگانی ندارند؛ ولی همیشه به‌صورت سوم‌شخص مفرد استفاده می‌شوند؛ مانند «درد گرفتن». اغلب نمودهای افعال در حناشوری، استمراری، جاری، ساده یا نقلی هستند. از دیگر نمودهای صوری با فرکانس پایین در حناشوری، می‌شود به نمودهای نقلی - استمراری و نقلی - جاری اشاره کرد. تمام وجوه افعال خودایستا و ناخودایستای اخباری و غیر اخباری و نمودهای فارسی معیار در حناشوری نیز دیده می‌شوند. گروه‌های فعلی حناشوری به دو دسته کوتاه و گسترده تقسیم می‌شوند. گروه‌های فعلی کوتاه در گویش حناشوری، همانند فارسی معیار، حداقل دارای یک فعل و بیشینه دارای

چهار فعل هستند. در گروه فعلی گسترده، در گویش حناشوری علاوه بر عناصر فعلی، عناصر وابسته نیز وجود دارند. در این گویش، مطابقت نهاد با فعل، همانند فارسی معیار می‌باشد و فعل از نظر شخص و شمار با فاعل جمله مطابقت دارد. برخلاف غالب گویش‌های شهرستان دشتی، ویژگی کنایی در گویش حناشوری دیده نمی‌شود. فعل نیز در این گویش، معمولاً مانند فارسی معیار در آخر جمله قرار می‌گیرد؛ اما به ندرت، ماقبل آخر جمله نیز دیده می‌شود:

[sohrɒb bɒ bunʃ ʔaz ma:rse **ra:** χune] سهراب با پدرش از مدرسه [به] خانه رفت.



کتابنامه

- افشار، ا. (۱۳۳۴). «کتاب‌شناسی زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی». فرهنگ ایران‌زمین، ش ۳، صص ۷۸-۹۳.
- افشاری، م.، ا. (۱۳۷۷). فراشبندنامه (سیمای فراشبند). فاضل.
- امیری، س. ر. (۱۳۸۲). تاریخ و فرهنگ مردم فراشبند. نوید شیراز.
- انوری، ح.، و احمدی، ح. (۱۳۹۶). دستور زبان فارسی. ۲ ج. انتشارات فاطمی.
- حاجیان، ف. (۱۳۸۳). «واژه‌های ویژه کشتی و کشتیرانی در گویش بوشهری». گویش‌شناسی، ج ۱، ش ۲، صص ۷-۱۶.
- حسینی فسائی، م. ح. (۱۳۸۸). فارسنامه ناصری. تصحیح و تحشیه منصور رستگارفسائی. ۲ ج. امیرکبیر.
- رحیمیان، ج. (۱۳۸۹). ساخت زبان فارسی. دانشگاه شیراز.
- رستم‌بیگ تفرشی، آ. (۱۴۰۰). اطلس زبانی، گویش‌سنجی و مستندسازی زبان. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زمردیان، ر. (۱۳۷۹). راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ستوده، م. (۱۳۳۲). فرهنگ گیلکی. نشریه انجمن ایران‌شناسی.
- سلامی، ع. ا. (۱۳۹۴). «آشنایی با ویژگی‌های آوایی و دستوری زبان گونه‌های فیروزآباد». فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، دوره ۵، شماره ۲، صص ۳۷-۶۳.
- شیری، ع. ا. (۱۳۸۶). درآمدی بر گویش‌شناسی. مازیار.
- عباسی، ز. (۱۳۹۴). «نمود واژگانی افعال مرکب در گویش بیرجندی». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. ۷ (۱۳). ۳۹-۶۰. doi.org/10.22067/lj.v7i13.35651
- عبدالکریمی، س. (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی اجتماعی. نشر علمی.
- علی‌نژاد، ب. (۱۳۹۸). مبانی واج‌شناسی. دانشگاه اصفهان.
- غلامی، س. (۱۴۰۰). بررسی زبان‌شناسی گویش تنگسیری (بوالخیر): آواشناسی، ساخت‌واژه، نحو، ریشه‌شناسی و کنکاش در واژگان منتخب. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه شیراز.
- غلامی، س.، و حاجیان، ف. (۱۴۰۲). «توصیف دستگاه واجی گویش بوالخیری به روش IPA». زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی ۸ (۲)، ۱۸۵-۲۱۵. doi: 10.22099/JILL.2023.48056.1353
- کراچی، ر. (۱۳۹۰). فارسی فیروزآبادی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کراچی، ر. (۱۳۹۱). «توصیف فعل در فارسی فیروزآبادی». فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، دوره ۲، شماره ۱، صص ۹۹-۱۲۴.
- کریمی، ی. و هاشمی، م. (۱۳۹۱). «ساخت کنایی در گویش دشتی». نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۴،

صص ۱۳-۳۶.

کیا، ص. (۱۳۴۰). راهنمای گردآوری گویش‌ها. انتشارات اداره فرهنگ عامه.

ماهوتیان، ش. (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. نشر مرکز.

مزینانی، ا. (۱۳۹۵). «ساخت افعال گویش مزینانی: پلی از پهلوی به فارسی معاصر». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان.

doi.org/10.22067/lj.v8i14.44207. ۱۶۲-۱۴۱. صص ۸(۱۴).

مقیمی، ا. (۱۳۸۵). بررسی گویش گورکانی (گویش مردم روستای بایگان فیروزآباد). روزنگار.

ناتل خانلری، پ. (۱۳۴۵). زبان‌شناسی و زبان فارسی. بنیاد فرهنگ ایران.

هاشمی‌زاده، س. گ. (۱۳۹۹). فرهنگ واژگان گویش دشتی. ۴ ج. نگاه آشنا.

یارشاطر، ا. (۱۳۳۶). «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال پنجم، شماره‌های ۲ و ۱۱،

صص ۴۸-۱۱.

یارمحمدی، ل. ا. (۱۳۶۴). درآمدی به آواشناسی. مرکز نشر دانشگاهی.

یارمحمدی، ل. ا.، حق‌شناس، ع. م.، و نیلی‌پور، ر. (۱۳۸۲). نگاهی به جایگاه علم زبان‌شناسی در ایران. فصلنامه علمی

فرهنگی نامه فرهنگستان علوم، شماره ۲۲، صص ۹۵-۱۲۱.

Ganger, U. (2002). "Fieldwork and Field Methods", In Rajend Mesthrie (ed.): *Concise Encyclopedia of Sociolinguistics*. Amsterdam/Oxford: Elsevier, 779-781.Hazen, K. (2002). Field Methods in Modern Dialect and Variation Studies. In rajend Mesthrie (ed.): *Concise Encyclopedia of Sociolinguistics*. Amsterdam/Oxford: Elsevier, 776-779.Huddleston, R. D. and G. K. Plum (2002). *The Cambridge Grammar of the English Language*. Cambridge: Cambridge University Press.Wittenburg, p., Mosel, U., & Dwyer, A. (2002). *Methods of Language Documentation in the DOBES project*. In LREC.